

هنر دینی و آنچه باید باشد

(مانیفست هنر دینی، براساس مبانی فکری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (حفظه‌الله))

چکیده

هنر دینی! حقیقت این موصوف و صفت رازآلود چیست؟ هر ذوشعور و ذوالعقلی در عالم، اعتراف می‌کند که مطمئن‌ترین اقدام، رجوع به سوی متخصص در هر امر تخصصی است. هنگامه بحث از هنر دینی نیز، طبعاً رجوع به یک اسلام‌شناس حقیقی، غیرقابل انکار است. حال اگر در میان اسلام‌شناسان، مردی یافت شود که علاوه بر تخصص اعجاب‌برانگیز در صفت، یعنی اسلام‌شناسی، اهل نظر و غورکننده‌ی در موصوف، یعنی هنر نیز باشد، قطعاً کلام او قابل اطمینان‌تر از باقی کلام‌هاست. مقاله‌ی پیش‌رو، ترسیمی است از مختصات حقیقی هنر دینی، براساس مبانی فکری مقام رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (حفظه‌الله) است که با بحث از امکان یا استحاله هنر دینی شروع می‌شود، سپس با تعریفی روشن از هنر دینی ادامه می‌یابد و بعد از آن، با سخن از بایدها و نبایدهای هنر دینی پایان می‌پذیرد.

این مقاله، دو ویژگی مهم را داراست. اول: تقریباً در بیشتر موارد ادعا شده در مقاله، سعی شده است تا تأییدات مفصل از سوی مقام معظم رهبری ارائه شود که همین امر، سبب نورانیت و اتقان ویژه این مقاله شده است. دوم: در این نوشته، تمام سعی بر ایجاز و اختصار بوده است تا این خطوط، بیرون از توضیحات حوصله‌انداز و کم‌استفاده‌ی رایج در نوع آیین‌نامه‌ها باشد. این دو ویژگی سبب شده است تا نوشته‌ای متقن و مختصر در دست باشد. نوشته‌ای که این قابلیت را داراست تا در فضای غبارآلود هنری و سرگردانی امروزه‌ی هنرمندان، با تکیه بر این دو ویژگی، به‌عنوان مانیفست هنر دینی مورد استفاده‌ی عملی جامعه هنری قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: هنر، چیستی هنر، دین، فطرت، هنر دینی، اخلاق، مرد دین، هنرمند دین‌مدار.

مقدمه

هنر از متعالی‌ترین پدیده‌های فرهنگ و تمدن بشری است که مقدار عمرش، به اندازه‌ی قدمت حضور انسان در هستی است. 1 اما حقیقت این پدیده چیست؟

علت پرسش از حقیقت هنر، مبتنی بر این اصل است که هنر، در کنجی از زوایای عوالم انسانی ظهور یافته و تمام این پرسش، در اطراف نحوه‌ی این ظهور پرسه می‌زند. یعنی پرسشی متأخر از وجود پدیده‌ای به نام هنر و البته چند صباحی است که این پرسش، در مجامع متعدد علمی به علامت سؤالی بزرگ‌تر از قبل، بدل شده است.

این پرسش دیرنگام از ماهیت حقیقی هنر و این جنبش و تکاپوی دیروقت برای یافتن نوش‌دارو، هرچند که سهراب با بدنی زخم‌آلود و کم‌جان، هنوز زنده است، نشان‌گر آن است که قاطبه‌ی بشر پرسش‌گر، از عالم ظهور هنر که البته به‌صورت تام در زمره‌ی عوالم متافیزیک هم نیست تا بهانه‌های چرب فراهم باشد، غایب است. شاید که باید منتظر مردی بود صاحب شرح صدر تا انعکاس و تطابق عوالم صدرایی را، بار دیگر شمرده شمرده در گوش مردمان زمزمه کند.

پرسش از حقیقت هنر، پرسش مضطربانه‌ی انسان عصر حاضر است. انسانی که در نزدیک به سه قرن، پس از کفن و دفن تنها مونس خود 2 یعنی تفکر دینی و نگرش قدسی و پس از آن غرقه‌گشتن در اومانیزم، اکنون به شدت احساس تنهایی می‌کند و در فکر فرو رفته که آیا فقط اشتراک لفظی واژه‌ی هنر بود که او را به دام هنر مدرنیته گرفتار ساخت یا به علتی دیگر است که اکنون در دره‌ی فرمالیسم و صورت‌پرستی سقوط کرده؟ و یا این‌که، آیا اصالتاً این سقوط، نازیباست یا به عقیده‌ی عده‌ای امری طبیعی و عادی است؟ تا آنجا که مدعی شده‌اند، هنر جز فرم و صورت نیست و آن‌گاه که گفته می‌شود: البینه للمدعی، پاسخی جز سکوت نمی‌یابند.

هنر دینی، امکان یا استحاله؟!

هنر بماهو هنر، محصول آداب، عادات، شیوه‌های تفکر، رسوم و ویژگی‌های یک فرد و یا یک گروه و جمعیت است و این آداب، عادات و... یک جمع نیز، محصول بدون واسطه‌ی جهان‌بینی و ایدئولوژی و نوع مرام آن‌ها است. در این میان، شخصی از اهالی آن جهان‌بینی خاص که او را هنرمند نامیده‌اند، با بیان و گفتمانی هنری، به بیان موشکافانه و دل‌نشین این ویژگی‌های فردی و گروهی و روابط آن‌ها با پدیده‌های گوناگون عالم بیرون می‌پردازد و به این شکل و شیوه، یک اثر هنری را به وجود می‌آورد.

مجموعه‌ی این خصایص گروهی، که ابتدا پایه‌های مستحکم زاویه‌ی نگاه لطیف هنرمند را به تمامی پدیده‌های عالم می‌سازد و سپس به وجود آمدن یک اثر هنری منتهی می‌شود، چیزی نیست مگر باور، ایمان و اعتقاد به معنای عام آن‌که صد البته نه شکی است و نه جدلی که این ایمان و باور، گاه روحانی و رواست و گاه شیطانی و ناروا.

در واقع ثمره‌ی نگاه بلوری یک هنرمند به سماوات و ارض بدون داشتن یک اعتقاد، بیش از همه چیزی شبیه به یک لطیفه‌ی تکراری و چندش‌آور است. آیا حقیقتاً سیر مکتب‌سازی و سبک‌سازی‌های هنری و زیربار نرفتن و نپذیرفتن رُل دائمی و دست‌چندم مصرف‌زدگی، توسط انسان‌هایی خنثی، بی‌درد و بدون دغدغه بوده است؟! یا تمام پایه‌گذاران مکاتب مختلف، از موضع و ایدئولوژی خاص وارد کار

هنری شدند؟³

در حقیقت هنرمند صاحب سبک و مکتب‌ساز، نام دیگر هنرمند صاحب دغدغه است و هنرمند صاحب دغدغه، نام دیگر هنرمند معتقد.⁴ این اعتقاد به معنای عام اعتقاد، می‌تواند از هر جنسی باشد. حتی باوری ناروا. اما در هر حال وقتی یک هنرمند به یک سلسله از اعتقادات ایمان آورد، یعنی از این پس همیشه او را خواهی دید که با آرزوی همه‌گیری و جهانی‌شدن آن اعتقادات، به خواب می‌رود و در همین رویا به‌سر می‌برد که از خواب برمی‌خیزد.

هنرمندی با این ویژگی، همیشه به دنبال راهی بهتر و حنجره رساتر از اصوات معمول، برای فریادکردن دغدغه‌هایش می‌باشد و تنها به دلیل همین دغدغه و درد درونی است که همیشه سعی در ابداع شیوه‌ای نوین و بدیع دارد، برای گسترش باورها و اعتقاداتی که به آن‌ها مؤمن شده است. این صاحب سبک بودن،⁵ تمام وجه تمایز هنرمند صاحب اعتقاد و هنرمند فاقد اعتقاد⁶ است. چراکه هیچ دغدغه و درد درونی نیست تا برای قلب هنرمند فاقد اعتقاد، چهره درهم کشد و قلب هنرمند را در هم کشد و هنرمند به آرزوی لبخندهای او هم که شده، در پی کشف طریقی نو برای بسط افکار و عقاید خویش باشد.

دسته‌ای مدعی هستند، تمامی هنرمندان داخل، در قبیله‌ی صاحبان عقیده و ایدئولوژی نیستند و یا اگر هستند، این باور در کار هنری آنان لزوماً جلوه‌گر نخواهد بود. آنان جمعیتی هستند که نه در پی حلال‌ند و حرام، نه به استحباب می‌اندیشند و نه به اکراه. آنان صرفاً مباح انجام می‌دهند. مثلاً راه می‌روند و چه کسی برای راه رفتن، در پی عقیده و مرام است؟

پاسخ این سؤال از سر بی‌تأملی و عجله، فرموده‌که... «و کان الانسان عجولاً»⁷، در واقع همان وجه افتراق هنرمند معتقد و هنرمند بدون اعتقاد است؛ یعنی صاحب سبک بودن. هنرمند فاقد ایدئولوژی، اگر با تسامح بتوان نام هنرمند را بر او گذارد، صاحب سبک نیست. این یعنی از صاحبان دغدغه نیست و از حیات هنری خود هدفی ندارد و قطعاً فاقد جهان‌بینی است.⁸ و گرنه به جای فریادکردن دغدغه‌ی درونی و باور خویش که او را از دورن می‌سوزاند، روی کاناپه‌ی نرم بی‌خیالی خویش نمی‌نشست تا به مصرف‌زدگی آثار و مکاتب پیشینیان دل‌خوش باشد. بلکه با ساقی به هم می‌ساخت، طرحی نو درمی‌انداخت و بنیاد خصمی که به تناسب ارتفاع اعتقادات هنرمند⁹ در مقابلش قد کشیده بود را، برمی‌انداخت.

اگرچه به ذائقه‌ی عده‌ای تلخ است، اما حقیقت آن است که برای نوع بشر، حرکت در مسیر زندگی و ادامه‌ی حیات همراه با فقدان یک ایدئولوژی معین، مخصوصاً برای هنرمند که اصالتاً در مقام تعلیم برای گروه مخاطبان برمی‌آید و رضایت بر مباح‌هایی که سودی ندارند و در غایت، حسن ظن بدون زیانند، البته حرکتی است مرسوم؛ اما در دارالمجانین و صد البته همراه با لبخند رضایت.

اکنون پس از اثبات ملازمه و ارتباط تنگاتنگ صاحب اعتقادبودن به صورت عام آن، با صاحب سبک گشتن، باید گفت با نگاهی حتی عوام‌زده و بدون ریزبینی‌های کارشناسانه، به روشنی پیداست که دین، بیش‌از هر عامل تأثیرگذار دیگر در پیرامون ما نظیر فقر، تعاملات سیاسی خاص، شکست در روابط عاطفی و...، در پدیدآمدن و درونی‌شدن یک اعتقاد، مؤثر است. این دین است که عقیده و مرام می‌سازد و فرزند آدم را، برای حرکت در مسیر یک حیات هدف‌مند آماده می‌کند و در این میان، چه مرکبی تیزروتر از هنر می‌توان یافت؟¹⁰

هنر دینی، تعیین محدوده و مرز

مقدمه

برای وصول به هنر دینی، اولین قدم ارائه‌ی تعریفی دقیق از هنر و دین است و بعد از این، سوالات پیاپی شروع می‌شوند. آیا هر اثر هنری نیازمند پسوند دینی است؟ آیا پسوند قراردادن دین، به انزوا کشاندن دین نیست؟ آیا استنباط و فهم دینی از یک اثر هنری، برای دینی نامیدن آن هنر کافیت؟ و...

هنر به معنای اصطلاحی آن، یعنی بیان زیبا و متعالی احساس، عاطفه و اندیشه‌ی انسانی¹¹ و این احساس و اندیشه به حکم فطرت و اعتراف نخستین¹²، لزوماً راجع به سوی ملکوت است و بس. البته اگر مسیر نیز عوض شود و چیزی به غیر از این رجوع ادعا شود، شاید برای اندک مدتی بتوان درد این کهنه زخم را با مخدرهایی نظیر مولانا و عطار و... تسکین داد¹³، اما دیگر بار، تنهایی خود را فریاد خواهد کشید.¹⁴

و اما دین، یعنی آیینی شامل مناسک و وظایف انسان نسبت به خداوند و در قبال او و نسبت به جهان هستی و در قبال آن. هنر دینی و آسمانی با تمام تعاریف و نظریات پیرامون خود، چندین ویژگی محسوس را داراست. اول آن‌که با فطرت اصیل بشر سازگار است. دوم آن‌که جهت‌مند است. یعنی مفاد و غایت دارد. اصولاً اجرای این هنر، مدد رسان تعالی فرد و جامعه است، نه موجد تشویش و هیجانات کاذب¹⁵ و دیگر این‌که هنر دینی همیشه می‌کوشد تا آن‌چه را ترسیم کند که باید باشد. لذا همیشه آرمان‌های معنوی را سخت در آغوش خویش می‌فشارد و آرمان‌گرایی - براساس ساخت دینی - از خصوصیات آن است.¹⁶

هنر دینی، هنر احترام به مخاطب است. به همین دلیل است که هر اثر هنری به صرف محاکات زیبایی و تبیین قدرت الهی در خلقت و سپس تجلی این زیبایی و قدرت به هر شکل ممکن در آن اثر هنری، برای اهالی شهر هنر دینی - اعم از دسته‌ی هنرمندان و مجریان و دسته‌ی مخاطبان - قابل قبول نخواهد بود. به‌عنوان مثال، نمایش عریان بدن یک انسان و یا نمایش لحظات محرمانه‌ی یک زوج و از این قبیل، که این روزها فصل مشترک بسیاری از آثار شیطانی پرمخاطب است، هیچ‌گاه در حوزه‌ی هنر دینی آرام و قرار نمی‌گیرد. هنر دینی، هنر حیاست، هنر فطرت است و حاضر نیست ذهن مخاطب خود را حتی برای لحظه‌ای، با مفاهیمی نابه‌جا، لجن‌مال کند. هنر دینی برای روایت یک داستان، قصد نمایش تمام فریم‌ها را ندارد، بلکه هنر دینی هنریست غالباً رمزآلود که کم‌تر فاش سخن می‌گوید و ذره‌ای مانند منبع خویش قرآن، ذوالبطون است. یعنی صاحب فرم و صورتی زیباست و مفاهیمی بسیار بلند که هر کس در این میان، به قدر ظرفیت درونی خویش از آن توشه می‌گیرد.

هنرمند

هنرمند را در لغت، فردی معنا کرده‌اند که صاحب مهارتی ویژه است.¹⁷ یک هنرمند به سبب این داشته‌ی ویژه‌اش، همیشه در زمره‌ی فرهیختگان یک جمعیت قرار می‌گیرد. لذاست که با توجه به توضیحات گذشته در رابطه با معتقدشدن به یک سلسله از اعتقادات، سپس

به ارتفاع آن اعتقادات، دغدغه‌مند شدن و پس از آن، به آرزوی همه‌گیری آن اعتقادات، صاحب سبک گشتن در عرصه‌ی هنر و اکنون، با توجه به تکیه‌زدن برجای فرهیختگان قوم به سبب دارایی یک مهارت ویژه، طبعاً باید مراعی لایه‌های فوقانی گزاره‌های دینی¹⁸ (فطری و عقلانی)¹⁹ باشد که از آن اصطلاحاً، به اخلاق دینی یاد می‌شود. چراکه او داشته‌ای ویژه نسبت به بقیه‌ی مردمان دارد²⁰ و اگر جز این شد - در صورت عدم رعایت این گزاره‌ها - خروجی ذوق او، اثری دل‌کش نخواهد بود که البته این جذابیت و دل‌کشی، همیشه به میزان تقید هنرمند به گزاره‌های عمومی و اولیه و سپس لایه‌های فوقانی و ثانویه دین، هم می‌تواند متفاوت باشد و هم مقطعی.

اکنون به تبیینی مختصر از مبحث فوق می‌پردازیم. اخلاق از دین، جدا نیست و دین نیز در هنر دینی، اولین واژه‌ای است که هنر آن را سخت در آغوش می‌فشارد. برای فهم این زنجیره و سپس درک ارتباط اخلاق و هنر در عرصه‌ی هنر دینی، بهتر این است که ابتدا کمی در اطراف و حوالی اخلاق سخن برانیم. باشد که موفق به عمل شویم، که بافتن غیر از یافتن است.

در باب اخلاق، تعریف و حدود و اطراف آن و همچنین در مورد پیوند هنر و اخلاق، قال و قیل بسیار است. اما کوشش خطوط پیش‌رو در باب این پیوند، بیشتر در تمرکز بر دیدگاه‌های شهیدمطهری (ره) خواهد بود.

به‌طور کلی نگرش متفکرین اسلامی در باب پیوند هنر و اخلاق، دیدگاهی معتدل و آزادمنشانه است. نگاهی که نه از این سوی بام افتاده و نه از آن سو. نه معتقد به اصالت هنر است و نه هنر و دین‌مداری را، هم‌چون دو خط با دو جهت حرکت متفاوت می‌داند که هیچ‌گاه وصال یکدیگر را درک نخواهند کرد. بلکه این دیدگاه معتقد است، هنر هم مستقل از دین‌باوری است و با دین تباین ندارد.

یعنی دین، اصولی نشان می‌دهد، اما هنر هیچ‌گاه این اصول را نشان نخواهد داد. دین در باب ایجاب و سلب و باید و نبایدها سخن می‌راند و هنر تابلو و راهنماهایی دارد که مجموعه‌ی این مسیرِ فِعول و تِروک را، هموارتر می‌سازد. این متفکرین، به تعامل هنر و دین معتقدند و باور دارند که این دو، در نقطه‌ای به هم خواهند رسید، هرچند مستقل از یکدیگرند.

از سویی، هم‌زیستی عمیق و جدایی‌ناپذیر دین و اخلاق، برای همگان واضح گشته تا آنجا که به نقل از شهیدمرتضی مطهری (ره) در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، غیرمسلمین نظیر داستایوفسکی معترفند که: «اگر خدا نباشد، همه‌چیز مباح است.» «پس» دین، اگر نگوییم بگانه ضامن اجرای اخلاق، اما نقش فوق‌العاده‌ای در این اجرا دارد.²¹ «چراکه» اخلاق تابعی از دین است.²² «از سویی دیگر، این اخلاق جداناشدنی از دین، مربوط به روحی زیبا و با لطافت است و از روح زیبا نیز، فعلی صادر می‌شود که به‌ناچار زیباست. چراکه معلول آن علت است. پس با این دو مقدمه، شکی نیست که مقدمه‌ی ضروری هنر، دست‌یابی به روحی زیبا و نگاهی لطیف است و حس زیبایی و لطیف‌نگری نیز، میوه‌ی اجرای دقیق و به موقع اخلاق است که در پرتو اعتقاد به خداوند پرورش می‌یابد. این اعتقاد نیز، یعنی همان نگرش دینی به پدیده‌های عالم.

شاید بتوان گفت اطلاق نام هنر دینی بر آثاری که تنها مراعی بخشی از ضرورت‌ها و باید و نبایدهای هنر دینی هستند، فقط یک تسامح است. در واقع هنر دینی در شکل تعالی‌یافته‌ی آن، تنها می‌تواند توسط هنرمندی پدید آید که مرد دین باشد. یعنی متعهد در اجرای آیین و اوامر دینی و نواهی الهی²³ که نتیجه‌ی این اجرا،²⁴ انضباط دینی است. یعنی حرکت در چهارچوب و فضای دین. این فضا درواقع، فضای حضور محض خداوندی و چهارچوب صبغه‌الله است و آنجا که پر از رنگ خداست، دیگر منکر را چه محلی از اعراب است؟ مرد دین در این فضای حضور، رفتاری اصولی و منضبط دارد. رفتاری که موافق فطرت اوست و به حکم همین فطرت است که در او، سویی به منکر نیست. چنین فردی اگر فیلمی بسازد، از هر زاویه، فیلم او دینی است. خواه فیلمی در باب قصه‌های دینی باشد، خواه قصه - ای در امور روزمره‌ی زندگی.

در نگاه هنر دینی، هنرمند یک عنصر سست و رخوت‌زده و بی‌تفاوت نسبت به جامعه نیست. بلکه او همیشه علاوه بر هنرنمایی‌های دلبرانهاش، یک عضو آگاه و فعال در جامعه نیز هست و در مقابل رفتارهای موجود در جامعه‌ی اطراف خود، عکس‌العمل‌هایی سریع و مناسب و از سر وظیفه انجام می‌دهد. گاهی خشم می‌کند، گاهی فریاد می‌زند، گاهی سخت می‌تازد. با این همه هنوز، صاحب همان روح لطیف و ذوق لبریز است.²⁵

محتوا و مضمون

نگاه فرم‌زده به هنر دینی، یک نگاه صددرصد باطل است. در هنر دینی، قهرمان داستان فقط تکنیک و فرم نیست، بلکه مفهوم نیز همیشه در تمام فریم‌ها، پایه‌پای صورت و یا حتی جلوتر از آن، در حال حرکت است. اما با این همه، مفاهیم در هنر دینی هنگام طرح در قالب‌ها، همیشه در حد و مرزی مشخص عرضه می‌شوند و این امر، نه تنها به حصر هنر منجر نمی‌گردد، بلکه پرواز جنبه‌ی عاطفی بشر را به سوی ملکوت، گستره‌ی بیشتری می‌دهد. این تعیین حدود برای طرح مفاهیم، نه به معنای زندانی است کوچک و تنگ و غمناک که شیوه‌های عرض اندام در آن محدود به چند شیوه است که طبیعتاً بعد از گذشت اندک زمانی، نخ‌نما و مهجور خواهند شد. هرگز؛ این تهمتی بود ناروا و نابخشدنی در حق هنر دینی که به همین استناد، او را به پای میز محاکمه کشانیدند و حکم به مرگ تدریجی وی دادند.

حقیقت امر چنان است؛ این تعیین حدود که یادگار کهن انبیای الهی در طول تاریخ است، در حقیقت مانند نیلوفرانه‌ایست لطیف در لابه - لای برگ‌های سبز شبنم‌آلود، که در دو سمت جاده‌ای روییده‌اند که هر هنرمند برای به وجود آوردن هر اثر هنری، ناگزیر به طی طریق از این جاده است. این نیلوفرانه‌های لطیف که نماد پایبندی به اصول نگرش دینی است، تنها و تنها در پی آن است تا برای هنرمند، راه را از بیراهه مشخص کند و او را از خطر مطلع سازد که پشت این علف‌زار، گرگان در کمینند.

به‌علاوه، تعیین حدود به‌معنای ممنوعه نمودن ورود به عرصه‌ها و موضوعات گوناگون نیست. هنرمند به حکم حکیمانه‌ی شارع اعظم، انسانی آزاده است. پس موضوعات مختلف، همگی می‌تواند عرصه‌ی هنرنمایی او باشد. سخن از تعیین حدود، فقط به‌منزله‌ی هشدارباشی مهربانانه است به هنرمند، تا نیلوفرهای لطیف کنار جاده را لگدمال نکند و سپس خود و مخاطبان اثر هنری‌اش را، به دام گرگ‌های در کمین نکشاند و کیست که مدعی باشد این خواسته‌ی بزرگی است؟²⁶

از سویی دیگر مفاهیم دینی نیز، به گواهی عقل، تجربه و نقل، از امور فطری بشری است. این مفاهیم، همان است که خود ناخود آگاه بشر با آن سخت تنیده شده است. از این‌روست هنری که فقط ته‌مزه‌ای از امور دینی داشته باشد و یا حتی مرتبط با اخلاقیات مربوط با امور

دینی باشد، به خودی خود برای نوع بشر جذاب است. چرایی این جذابیت نیز در این نکته پنهان است که این هنر، با صورت ازلی خلیفه‌ی خداوند²⁷ که حالا مخاطب این اثر هنری شده است، ارتباطی مستقیم می‌یابد و این صورت را باززایی و غبارروبی می‌کند و برای مخاطب خود، نوعی بازگشت به خویشتن را فراهم می‌آورد. هنر دینی، هنر وصال خداوندی است و به همین علت، همیشه نوع هنر دینی، فطری و دور از مقاصد پست سیاسی و تحریفات رایج در هنرهای تجاری، زبان مشترک تمامی رنگ‌ها و نسل‌هاست.

اما باید توجه داشت که هنر دینی با این مختصات، تنها روایت‌گر قصص انبیاء و اولیاء و یا مناسک و آیین‌های دینی نیست. چراکه دین، جامع امور بشری است و این جهانی و آن جهانی. پس هنر دینی، نمایان‌گر تمامی امور انسانی است از واقعیات زندگی و هر مخاطب با اندکی درنگ، خواهد یافت که در پرتو این نوع هنر، تمام عناصر در آن اثر هنری و هر کدام به نحوی، سیری صعودی خواهند داشت. با وجود توضیح درباره‌ی دایره‌ی وسیع موضوعات در هنر دینی، باید دانست که یک اثر هنری تنها می‌تواند در راستای اهداف و قابلیت‌های خویش عرض اندام کند و از آنجاکه تنها خداوند محیط علی کل شی است، لذا نمی‌توان انتظار داشت که یک اثر هنری، کلیه‌ی وجوه دینی را شامل شود. بلکه هر اثر می‌تواند وجهی از دین و رفتار و زندگی مؤمنانه و فطری انسان را نشان دهد و فقط قسمتی از این پازل بزرگ باشد. در واقع، تنها مجموعه‌ی این آثار دینی (هنرهای نمایشی، تجسمی، صوتی، تصویری و نوشتاری) است که می‌تواند نمایش‌گر تمام محدوده‌ی فضای دینی باشد. هرچند که همیشه در مسیر شناخت خالق متعال، کلاه از سر کودک عقل می‌افتد.

فرم و صورت

در نگاه دین‌مدارانه، زیبایی بماهو زیبایی صاحب شخصیت و موضوعیت است و گرایش به زیبایی و احساس لذت از آن هم، ذاتی و فطری آدمی است.²⁸ به عنوان مثال، انسان در نوع پوشش خویش نیز می‌کوشد تا حدی که برایش ممکن است، وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد. اما با این همه، هنر امری گذرا و آتی نیست و رسالتش فقط زینت‌بخشی و چشم‌گیرکردن اشیاء با تزئینات بیرونی نمی‌باشد که در این صورت هنر نه مستقل است و نه صاحب شخصیت. بلکه خدمتگزاری در بند است. ساحت هنر، زیبا نمایش دادن نیست. بلکه نمایش زیبایی‌هاست و در این میان، هنر متعالی هنری است که در مناسب‌ترین اوقات و از روی عشق، تفکر و سپس تأمل، برای نمایش زیبایی‌های عالم، دچار آفرینش گردد و مناسب‌ترین اوقات، همان وقتی است که ذهن و خیال هنرمند از همه‌جا فارغ شود. قلبش آرام شود و به منبعی لایزال از آرامش متصل گردد.²⁹ در این صورت است که عنصر روحانی هنر، جلوه‌گری می‌کند و هنر آسمانی خواهد شد. از دیدگاه دین، هنر به هنگام عرضه، باید از لحاظ فرم، فاخر باشد و هنرمند نیز در تمام مراحل به انجام رسیدن کار هنری، تمام همت خود را به کار می‌بندد تا ظاهر اثر هنری او، فاخرتر و زیباتر باشد. او هیچ‌گاه به آثاری با سطح کیفی پایین و کم‌ارزش، قانع نخواهد شد و تمام سعی را، در اعتلای اثر هنری‌اش به کار می‌گیرد. چه این‌که تا هنر رسا و دلنشین نباشد، هیچ‌گاه قصه‌ی انتقال مفهوم، قصه‌ای با پایانی خوش نخواهد بود.³⁰

هنر دینی، بایدها و نبایدها برای وصول

مقدمه: ضرورت وصول به هنر دینی

نماهای هنری یک‌به‌یک، چونان قافیه‌های یک غزل ناب، اندیشه‌ی مخاطبین را به جریان می‌اندازد و آنان را از تصویر و حجم، به مفهوم و از دیدن، به اندیشیدن می‌رساند. هنر می‌تواند بسیاری کلام‌ها را در یک فریم و با کم‌ترین زمان، به بیننده انتقال دهد. در واقع داستان هنر و انتقال مفاهیم از طریق هنر، گاهی داستان برابری تک‌فریم‌های یک سینمایی یک‌ساعته، با تلاش مؤلفینی است که سال‌ها با ذوق لبریز، خالصانه تلاش می‌کنند تا در قالب کلمات خویش و در پوشش یک جلد کتاب و یا حتی یک مجموعه‌ی چند جلدی، درباره‌ی موضوعی انتقال مفهوم نمایند.

پرهیز از تظاهر ریاکارانه

هنر دینی، هنری قشری‌زده نیست. نیازی نیست مظاهر دینی در آن برجسته باشد و یا حتی اصلاً باشد. هنر دینی، پایبند به دین است نه متظاهر به دین.³¹ از شاخصه‌های هنر دینی، تعلق خاطر به ملکوت است و البته به حکم عقل، یعنی حکم به تبعیت از دین اکمل و پیامبر خاتم (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم)، ملکوتی فقط و فقط از جنس ملکوت ناب محمدی (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم) و نه ملکوت تحریف‌شده‌ی عیسوی و موسوی و ... که این علقه و تعلق خاطر، گاه در فرم و گاه در مضمون جلوه‌گری می‌کند.

در این میان، هرچند که باید سعی شود در فرم، صورت اسلامی حفظ شود و از تقلید صور غیراسلامی و یا شاید غیرانسانی و جدا از فطرت که بعضی از شدت کثرت استعمال در صور غیراسلامی‌شان (غیر انسانی)، رنگ و بوی لباس شهرت به خود گرفته‌اند، پرهیز شود. اما در هنگامه‌ی این جلوه‌گری، قطعاً نیازی به تظاهر و قشری‌گری نیست.³³ چراکه مهم‌تر از ظاهر، همیشه تأثیرگذار یک کار هنری، مغز (قوه‌ی عاقله) کار هنری است که باید شهادتین بگوید و مسلمان شود. به همین دلیل است که گاه یک اثر هنری مملو از نام اهل بیت (علیهم‌السلام) است و اثرگذاری یک اثر هنری دارای بنیان اسلامی و در عین حال فاقد این اسامی متبرک را، دارا نیست.

اصالت در هنر، ایزاریت در ید انسان‌هایی متخلق

با تمام این تعاریف از مختصات هنر، باز هم از هیچ‌سو، ضمانتی نیست که این بلبل خوش آب و رنگ، همیشه خوش الحان نیز باشد و همیشه نغمه‌ی داوودی سر دهد و نه صوت گوساله‌ی سامری را. چراکه هنر، این قابلیت و پتانسیل را داراست که مفاهیم کاملاً متشابه و یا حتی متضاد را، جایگزین یکدیگر کرده و با زبانی هنری ارائه نماید و در کار خویش نیز آن‌چنان مهارت دارد که ترسی از برملا شدن این دروغ به خود راه ندهد و در نهایت، اگرچه به برکت رنگ و لعاب این دورغ‌پردازی‌ها، دماغ هنرمند بزرگ نشود. اما یقیناً بر دماغ مخاطبان، تأثیری ژرف خواهد گذاشت. تأثیری که گاه منجر به انحراف و گاه سقوط مخاطب خواهد شد. در این میان، تنها راه نجات، عدم فضیلت‌سوزی و هتک اخلاق در تمامی اجزای یک اثر هنری است.³⁴ که این مهم نیز، جز با چنگ‌زدن به دامان هنرمندانی تماماً متعهد و متخلق در سرتاسر عالم، امکان‌پذیر نخواهد بود.

«وظیفه‌ی هنرمند در عرصه‌ی هنر دینی، بلاغ است.³⁵» پس بدون شک، هنرمند باید خود را به منشأ بلاغ نزدیک گرداند. آن قدر نزدیک

تا به قدر قدح خود، از آن سوی لایتناهی بهره‌ای گیرد و واسطه‌ی فیض شود برای تشنگان و آنان را جرعه‌نوش کند و این نزدیک شدن به منبع بلاغ، جز از انسان‌هایی متخلق و مسلط بر اندیشه و تفکر امکان‌پذیر نیست. 36

اصالت در هنر، ابزاریت در ید انسان‌هایی متخلق و مسلط بر اندیشه و تفکر است؛ اما اگر جز این شد و هنر در خدمت انسان‌هایی غیرمتخلق و غیرمسلط به اندیشه و یا حتی ناآشنا به شیوه‌های مختلف تفکر قرار گرفت، آن‌گاه این هنر، همان تیغ است در کف زندگی مست! آن‌چه امروز در صحنه‌ی هنر دیده می‌شود، هیچ تناسبی با این اصالت ندارد.

اما حقیقت آن است که طهارت، هنر و مهندسی هنر، با زور و فشار تحقق نخواهد یافت. بلکه نیازمند تلاشی سازمان‌یافته و توسعه حرکت-های بنیادی معرفتی در باطن وجود اهالی هنر و اهل خرد و اندیشه در این عرصه است. تا به‌صورت تدریجی از بدنه‌ی هنر، ازاله‌ی نجاست شود و به طهارت هنری دست پیدا شود. چه این که تا هنر خود مطهر نشود، هیچ‌گاه مطهر نخواهد بود. 37

جامعیت در ارائه‌ی موضوعات

هرچند شاید عده‌ای، حرکت به‌سوی هنر دینی را با حرکت به سمت هنر تک‌محصولی و مختص به مباحث آرم‌دار مذهبی اشتباه بگیرند، اما تعریفی صحیح و جامع از دین و مذهب، مساوی است با پاسخ‌گویی نیازهای فطری، فردی، اجتماعی، عاطفی، سیاسی و... یعنی پاسخ‌گویی نیازهای امروز و فردای بشر (دنیا و عقبی).

تنها در صورت جمع شرایط فوق است که هنر، ظرفی خواهد بود متناسب با مظلوف لایتناهی آن یعنی دین. اما آیا می‌توان گفت اسلام، دین جهانی و همیشگی و پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای انسان است، ولی هنر دینی که ظرف ارائه‌ی تفکر دینی است، محصور در چند موضوع محدود است؟

به شرط وجود سه خصیصه. یعنی قدرت دینی، دانش فرهنگی و تسلط بر تکنیک. می‌توان تمامی موضوعات، حتی موضوعات دینی با اشاره‌ی مستقیم را، با خیالی آسوده در تمامی شعب هنری ارائه داد و به توفیق رسید. به‌عنوان مثال در حوزه‌ی هنر نمایشی سینما، با فرض جمع شرایط فوق، می‌توان در قالب تمامی ژانرها - ژانر کمدی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، جنگی، پلیسی-جنایی، عاشقانه و عاطفی، وحشت و... - بی‌واسطه مظاهر دینی را ارائه کرد و به‌هیچ‌وجه دل‌بهم‌زن و حوصله‌انداز نبود. 38 به‌عنوان مثال، در ژانر عاشقانه و عاطفی در حوزه‌ی سینمای معناگرا - هرچند که مرتبط با قالب‌های اجتماعی-تاریخی هم می‌باشد- داستان پرهیزکاری جوانک طلبه در مقابل دختر جوان و سوزاندن نوک انگشتان تا صبح و میرداماد شدن و یا داستان مبارزه شیخ انصاری (ره) و شیطان و تقابل دو شخصیت مثبت و منفی را، حتی در ژانر کمدی وحشت و یا سینمای معناگرا به نمایش درآورد و در عین حال باعث سردی و دل‌زدگی مخاطب نشد.

ضدیت با فحشاء

تفکر دینی با هیچ کدام از انواع آثار هنری مخالف نیست، بلکه بر مبنای تفکر دینی، هنر دینی تنها هنر ضدیت با فحشاء است و حقیقت و تعریف دقیق فحشاء، همان است که خداوند به آن متذکر می‌شود. 39 و همان است که شیطان به آن فرمان می‌دهد. 40 این ضدیت، جزء بنیان‌های نگرش و درک دینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) است. ایشان در اولین نطق خود پس از پیروزی انقلاب و بازگشت به وطن، به بیان مبانی انقلاب اسلامی پرداختند و اعلام فرمودند: «ما با سینما مخالف نیستیم. ما با مرکز فحشاء مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم. ما با فحشاء مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم. ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه‌داشتن جوانان و از دست دادن نیروی انسانی ما، ما با او مخالف هستیم. 41» بعد از این نطق، تعریف دقیق فحشاء در کلمات یگانه مرد دارای شأنیت برای تفسیر کلام امام (ره) و مبانی انقلاب، حضرت آیه‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) این‌گونه آمده است: «آن چیزی که در هنر دینی به‌شدت مورد توجه است، این است که این هنر، در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله‌ی هویت انسان و جامعه قرار نگیرد.»

هنر منهای فحشاء، قطعاً یا از اهالی شهر هنر دینی است و یا حتماً گامی بلند به سوی هنر دینی خواهد بود. پس هنر دینی، صاحب دو وجه کلی سلب و ایجاب است. وجه سلبی آن، عدم وجود فحشاء و فحشاء، یعنی تمام پدیده‌هایی که روح، دل و قلب از همسایگی آن بیزار است و در صورت همسایگی با قلب، بدخواهی و بداندیشی، سهمی است که انسان از این همسایه به ارث خواهد برد.

اما وجه ایجابی آن یعنی هنر دینی، شامل عناصری است در خدمت بهداشت روان، اقتصاد طیب، سلامت دینی، خانواده‌ی بانشاط، زندگی لذت‌بخش، تداوم یک علم‌آموزی شیرین، صلابت تفکر، صحت اشتغال، رشد امید به زندگی، جرقه‌های رشد معنوی و... .

در هنر دینی و در همه‌ی قالب‌ها، همه‌چیز غیر از فحشاء می‌تواند حضوری پررنگ داشته باشد.

مشوق برای حضور در تمام حوزه‌های هنری

در باب صحت ورود به تمام حوزه‌های هنری و نظریات پیرامون آن باید گفت، در هنر تصویری و مخصوصاً هنرهای جدید، اگرچه اندک شعبه‌هایی از هنر مانند سینما - که صد البته با تمام اندک بودنش، تأثیری شگرف و چندین برابر نسبت به باقی شعب را داراست - به لحاظ ذات و ماهیت غربی است، اما بی‌شک این صورت غربی، قابلیت فانی‌شدن در معنای روحانی و دینی و خدمت به عقلانیت را داراست.

بعضی بر این عقیده‌اند که نفس تصویری بودن در هنر نمایشی و تصویری و از طرفی رسالت هنر دینی، درباره‌ی سخن‌راندن در رابطه با تمامی امور دنیوی و اخروی بشر، حتی زوایای محرمانه و دور از چشم آن، خود شاهدیست عادل بر این مدعا که میان هنر - دست‌کم این نوع خاص از هنر - و معنویت، تعارضی آشکار وجود دارد. آنان جاهل به این حقیقتند که این تصویر، اغواگر این قابلیت را داراست که در خدمت معنا و مظهر عقل و اندیشه باشد.

ما را از ابزار دانستن تصویر برای انتقال معنا هراسی نیست. تصویر (فرم و ظاهر) اگرچه بسیار تأثیرگذار و کلیدی است و نبود آن به هیچ‌وجه قابل گذشت نیست. اما ما قائل به اصالت فی نفسه و منفک از معنا در تصویر نیستیم. که این اعطای اصالت به تصویر، چیزی نیست مگر نابودکردن مفهوم و اثبات این‌گونه‌ی هنر، جز نفی هنر نیست. هم‌چنان که اصیل دانستن انسان منفک از خداوند و اثبات او در برابر خداوند و دست در حلقه‌ی زلف اومانیسیم انداختن، چیزی جز نابودکردن و نفی انسان نیست.

نتیجه‌گیری:

با تمام این اوصاف، این که ما هنوز نتوانسته‌ایم خروجی شایسته‌ای از هنر دینی ارائه دهیم، دلیل بر این نیست که هنر، دینی شدن را تاب نمی‌آورد. دلیل بر این نیست که دین، هنر را به منزله‌ی اجنبیه‌ای می‌داند که حتی نظر کردن بر آن به اتفاق اهل نظر، صاحب حرمت است، چه رسد به همراهی با آن و یا حتی دلیل بر این نیست که با تسامح، به کراهت این همراهی قائل است، بلکه برعکس. هنر دینی در شکل تعالی یافته و ایده‌آل آن، فقط و فقط هنری است که از دین زاده شده و در دین، پرورش می‌یابد و اگرچه در معنا و محتوا دینی است و ساختار دینی آن، قابل درک است. اما هیچ‌گاه اصراری بر تظاهر مستقیم و گاه ریاکارانه‌ی این ساختار در فرم و صورت آن دیده نمی‌شود و بر همین اساس، این سخنی سست و بدون پایه است که معتقد باشیم هنرهای جدید، به‌ویژه در هنر نمایشی یعنی سینما و تلویزیون که از آغاز در یک زیرمجموعه صنعتی مادی و غیردینی پدید آمده‌اند، اساساً نمی‌توانند در شهر پاک و ملکوتی هنرهای دینی داخل شوند و در آخر و با اغماض شاید بتوان تنها برخی ظواهر و اعراض آن را، آن هم با حفظ ذات غیردینی‌شان رنگ دینی زد.

اگر ما هنر و به‌خصوص هنر جدید را ظرفی ندانیم که می‌تواند یک پذیرایی درخور از مطروف خود یعنی حقیقت، داشته باشد، پس باید به طریق اولی به این معتقد باشیم دنیای صنعتی امروز به هیچ عنوان امکان تحت سیطره دین آمدن را ندارد و داستان آمادگی برای ظهور بقیه‌الله (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف)، هرچند که داستانی شیرین، اما فقط داستان است.

اما سخن این است. غرب امروز، یک کل به هم پیوسته نیست که نتوان برخی عناصر آن را از برخی دیگر جدا نمود و اخذ هر قسمت برابر با اخذ کل باشد.

مضاف بر این، هرچند که دنیای کنونی، شهر فرنگی است که شهروندان آن آمیزه‌ای از حق و باطلند و با نقاب‌هایی گوناگون، که هنگام قدم‌زدن در این شهر، ترس از قطع جان و بریدن از آسمان، در هر لحظه روح را آزار می‌دهد. اما ما را چه باک است که معیار وحی، حق را از باطل تمیز می‌دهد و ما مسلح به این سلاحیم.

حقیقت آن است که ضعف رو به موت ما در عرصه‌ی هنر دینی، خصوصاً از نوع هنرهای دینی غیرمکتوب، به این دلیل نیست که عرصه‌ی عرض اندام مفاهیم دینی، تنها قالب مکتوب است و شاهد بیاوریم که هنرمندان ما مثلاً در خوشنویسی موفق‌اند و صاحب سبک، چون هنر مکتوب است و در باقی عرصه‌ها توفیقی ندارند. چون حوزه‌ی هنر غیر مکتوب است و سپس نتیجه‌گیری کنیم که چون هنر غیرمکتوب و مفاهیم دینی از دو جنس متفاوتند. پس ناچار سازشی ندارند و این مفاهیم را در هنر تصویری جایی نیست. بلکه تمام نکته اینجاست که هنرمند ما در حوزه‌ی هنر دینی حرفی نمی‌زند. چون غالباً حرفی برای گفتن ندارد و زبان بسته و کودک است.

یکی از بزرگ‌ترین دلایل این کودک ماندن در عرصه‌ی هنر دینی، سستی و تنبلی هنرمند در ورود به عرصه‌ی دین به صورت جدی است و محصول این غفلت در مرحله‌ی بعد، عدم وجود رهیافتی دینی برای شخص هنرمند است. هنرمندی که گاه برای ساخت یک فیلم کوتاه، حاضر به سفری بلند است با صرف پولی هنگفت. حتی رنج یادگیری و مطالعه‌ی کتاب‌های متعدد و زبان اصلی، آداب، رسوم، خلیقات و عادات مردم ناحیه‌ای از یک کشور دور افتاده را به جان می‌خرد. اما هنگامی شروع تولید یک اثر دینی و یا حتی در تولید آثار مناسبی دینی با مخاطبین داخلی نیز، مطالعه‌ی چندین کتاب دینی مرتبط با کار هنری خویش و یافتن اطلاعات تخصصی در حوزه دین را، که قطعاً جدا از کار هنری، در زندگی شخصی وی نیز منشأ اثر خواهد بود را، هرزرفتن وقت و انرژی می‌داند و ملال‌زده می‌شود و استفاده‌ی عمیق و مکرر از چندین متخصص دینی را در آن موضوع تخصصی، همراه با هزینه‌ی فرصت از دست‌رفته‌ی بالایی می‌انگارد.

پس طبیعی است که به‌خاطر دوری از گلستان زیبای دین - که البته هرکسی را در آن راهی نیست - و به‌خاطر ضعف در حوزه‌ی نظر و عمل، هنرمند ما در کوی و برزن سرزمین هنر دینی، آوازی خوش برای خواندن نداشته باشد.

و تنها راه حل، اراده‌ی ورود در این گلستان زیبا و دل‌انگیز و استفاده از لذائد آن توسط هنرمند و سپس خوراندن این لذائد به گروه مخاطبان است 42 و این خواسته‌ی دشوار و بزرگی نیست.

«اما این که شما می‌پرسید من نظرم نسبت به وضع کنونی هنر چیست، باید بگویم که اگر امروز را با قبل از انقلاب مقایسه کنید، ما خیلی وضعمان خوب است و برجستگی هم داریم. اما اگر با آن‌چه که باید باشیم، مقایسه کنیم، نه، عقبیم؛ من صریحاً اعتقاد دارم که عقبیم. ما هنوز در زمینه‌ی قصه‌نویسی، در زمینه‌ی شعر و در زمینه‌ی هنرهای نمایشی - یعنی سینما و تئاتر - کاستی‌های زیادی داریم. کارهای نشده‌ی فراوانی داریم و انسان، ناشی‌گری‌های متعددی را مشاهده می‌کند. من امیدوارم کسانی که در رشته‌های هنری فعالیت دارند، همان خودباوری را که ما در عرصه‌های دیگر انقلاب در جاهایی مشاهده کردیم و دنیا را به خودش متوجه کرد - در زمینه‌ی صنعت، در زمینه‌ی صنایع نظامی و در زمینه‌های علمی، واقعاً ما کارهایی کرده‌ایم که دنیا متوجه آن‌ها شده است - در زمینه‌ی هنر هم بلکه بتوانیم ان‌شاءالله کارهایی بکنیم که شاخصه‌ی ملت بزرگ ایران و انقلاب بزرگمان باشد. این امید را من دارم. 43»

پی‌نوشت‌ها

شاید هیچ‌وقت نشود بشر را در تاریخ مشاهده کرد. مگر این که با مقوله‌ی هنر و در یک مفهوم عام‌تری مقوله‌ی فرهنگ سر و کار داشته و فضای زندگی او را تشکیل می‌دهد است. (خامنه‌ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با جمعی از نیروهای فرهنگی و هنرمندان دفاع مقدس، 20/1/1379).
یا انیس من لا انیس له (دعای جوشن کبیر).

و صد البته بسط این نظریه، ولو در مورد یک ایدئولوژی باطل، رواست. چه در سبک‌های هنری، چه در مکاتب سیاسی، فلسفی و... اما آن‌چه قطعی و مسلم می‌باشد این است که بدون شک، هر بنیان‌گذار و رهبر، در هر سبک و مکتبی، انسانی صاحب دغدغه بوده است و دغدغه‌های او نیز، تأثیر بی‌واسطه‌ی نوع جهان‌بینی و اعتقادات اوست. اگرچه هر شخص به صرف وجود دغدغه، لزوماً صاحب سبک و پایه‌گذار نخواهد بود.

این سیر، یعنی ابتدا معتقدشدن به معنای عام آن و سپس به تناسب آن اعتقاد، صاحب دغدغه گشتن و بعد از آن برای به ظهور رسیدن و

همه‌گیری دغدغه‌ها، صاحب سبک‌شدن، یک سیر همیشگی در میان نوع بشر است که در نهایت، به هنر دینی منجر می‌شود. الا این‌که مرحله‌ی سوم یعنی صاحب سبک‌شدن، لزوماً در هر صاحب دغدغه‌ای بروز نمی‌کند. بلکه خاص دست‌های است که مهارت ویژه‌ای را دارا هستند، یعنی هنرمندان.

بی‌شک منظور از یک مکتب و سبک، یک شیوه‌ی تماماً رایج و مطرح نیست. بلکه مقصود، غایت تلاش یک فرد است برای همه‌گیری اعتقادات درونی شده‌اش.

هنرمندان فاقد اعتقاد دو دسته‌اند: الف- کسانی که صاحب هیچ‌گونه اعتقادی، حتی یک اعتقاد به واقع باطل هم نیستند. ب- کسانی که ظاهراً اعتقادات و باورهایی به ارث رسیده از عقیده و مرام پدران خویش را دارند، ولی نسبت به آن کاملاً بی‌تفاوتند. اگرچه با تأمل خواهیم یافت که حتی مدعیان فقدان اعتقاد نیز، باز صاحب عقیده‌ای و مرامی هستند.

الاسراء. 11/

مقصود، صرف جهان‌بینی است. حتی اگر در عالم واقع، آن جهان‌بینی خاص، شیطانی باشد. مطلق اعتقادات.

با کمی دقت، می‌توان دریافت که تمرکز بحث در بخش (هنر دینی، امکان یا استحاله؟!)، بر هنرمندمحوری می‌باشد. این زیبایی‌ها لزوماً گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید. (خامنه‌ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380).

ألسٔت بر بکم قالو ا بلی (اعراف. 172/)

صدها هزار نسخه از متون عرفانی از جمله ترجمه‌ی مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، در آمریکا و اروپا چاپ شده و محافل مثنوی‌خوانی و حافظ‌پژوهی گرم است. اما دریغ از ذره‌ای صعود به سوی ملکوت (مددپور، محمد، حقیقت و هنر دینی، ص. 25) آیا می‌توان پذیرفت که یک احتیاج با خلوص مادی محض، انسان را به شعر گفتن، نقاشی کشیدن، پیکره‌سازی، نت نویسی و... واداشته است؟ پاسخ این است. هنر شهر اسرارآمیزی است با ریشه‌های عمیق و کهنسال دینی و این ریشه‌ها هم‌چنان در آن است، حتی اگر روی آن را کیلومترها غبار بگیرد. بنابراین هنر مادی و غیردینی - البته به معنای دقت فلسفی آن - وجود ندارد.

هنر، ولو سالم هم باشد، باید جهت آن مشخص باشد؛ ما با این هنر چه کار می‌خواهیم بکنیم. تر ((هنر برای هنر)) از دورخ‌های معروفی بود که کسانی هم که این را به ما یاد دادند، خودشان هیچ معتقد نبودند. من هیچ عقیده‌ای به این تر ندارم. هنر باید جهت و مفاد و غایت داشته باشد و هنرمند بداند کارش برای چیست؛ معلوم باشد چه می‌خواهد بروز و ظهور کند و شکوفا شود و سپس به اجرا درآید و در خارج تحقق پیدا کند. (خامنه‌ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، 26/9/1381).

هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده‌ی آرمان‌های دین اسلام - که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است - باشد. این آرمانها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه‌ی انسانی را تأمین می‌کند. (خامنه‌ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380) امید، حسن، فرهنگ عمید، ص 1286

هر دین جدای از احکام عمومی و فقهی و لایه‌های اولیه، مجموعه‌ای از لایه‌های فوقانی و ثانویه را ارائه می‌دهد که اگر چه انجام ندادن آن از سوی مکلفین، عقابی برای آنان در پی نخواهد داشت. اما انجام آن پاداشی بسیار به دنبال دارد. این مجموعه، شامل سلسله‌ای از ۹ اخلاقیات و باید و نبایدهایی شیرین برای طی مسیر صدیقین است که اصطلاحاً از آن به اخلاق دینی یاد می‌شود. و از سوی دیگر، به حکم عقل بایستی پیروان تمامی ادیان باید تابع دین پایانی باشند تا بر اساس سیر تکامل ادیان در طول تاریخ به مسیر تکامل یافته تری از رشد برسند. پس باید اعتراف کرد ما از قبول اسلام منتی بر خداوند نداریم ما برای رسیدن به سعادت، ناچاریم شهادتین را بر زبان جاری کنیم و در حوزه‌ی اخلاق، از اخلاق محمدی (ص) سخن برانیم و برای جذابیت و به شدن ناگزیریم به مدلی استخراجی از اخلاق محمدی (ص) چنگ بزنیم چرا که، دین محمدی (ص) نه بهترین راه، که یگانه راه دستیابی به سعادت است. لایه‌هایی که جدای از دین، عقل و فطرت نیز به آن حکم می‌کند.

داده‌های خدا همراه با انجام تکلیف‌هاست. این تکلیف‌ها لزوماً همه دینی و شرعی نیست؛ تکلیف‌هایی است که بسیاری از آن‌ها از دل انسان برمی‌خیزد. وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که بعضی افراد آن را ندارند؛ اما این چشم به‌طور طبیعی غیر از لذت‌ها و برخورداری‌هایی که به شما می‌دهد، تکلیفی را هم بر دوش شما می‌گذارد - چو می‌بینی که نابینا و چاه است - « این تکلیف، به‌خاطر چشمی است که شما دارید. لازم نیست که دین به آدم بگوید، یا یک آیه‌ی قرآن درباره‌اش نازل شده باشد؛ این را دل شما می‌فهمد. (خامنه‌ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380).

مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص. 119

همان، ص. 118

آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادی‌های معمولی فرق دارد و در غیرهنرمند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلت‌ها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند. (خامنه‌ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380).

واضح و روشن است که اجرای صددرصدی این اوامر و نواهی مدنظر نیست. چه این‌که مردمان در توفیق یافتن به اجرای دستورات دینی، به علت‌های مختلف، متفاوتند ((و لا یکلف الله نفساً الا وسعها)). اما آن‌چه مسلم است این است که، او باید متعهد و ساعی در اجرای باید و نبایدهای دینی باشد؛ هرچند گاهی نتواند به عللی به توفیق اجرای آن نائل شود.

پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین (صلوات الله علیهما) نیز، همین گونه بودند. اگر کسی مناجات های امیرالمؤمنین (علیه الصلاه والسلام) را، که مشحون از مفاهیم و عبارات معنوی و عرفانی و هنری است، بخواند و بفهمد، تعجب می کند که آن حضرت، چگونه شلاق به دست می گرفت و حد جاری می کرد؟! حقیقت و جایگاه اصلی آن بزرگوار، همان مناجات هاست. منتها برای وظایف اجتماعی، آن بارها را نیز بردوش می گرفت. امام بزرگوار هم همین طور بود. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، جمع هنرمندان اصفهانی در نمایشگاه حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، 7/2/1373)

ما برای هنر خیلی ارج قائلیم. اما هنر هم مثل همه چیز دیگر - مثل غذا خوردن، و برآوردن نیازهای غریزی، جنسی، غیرجنسی و... - حرام و حلال دارد. اگر به کسی گفتند غذای حرام نخور، نباید بگویند شما نمی گذارید غذا بخوریم، سیر بشویم و از لذایذ طعام بهره مند شویم. نه، بهره مند بشوید، اما از حلالش. دنبال آن هنر حلال باشید. هنری که خدای متعال را از ما ناخشنود نکند. حرام یعنی آنی که خبیث است؛ «و یحرم علیهم الخبائث» این خبیث و پلید است، ولو اسمش هنر باشد. به این نکته توجه کنید و مرز بسیار باریک و دشوار آن را بشناسید و براساس آن حرکت کنید. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با نخبگان استان سیستان و بلوچستان، 5/12/1381).

انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره. 30/)

زیبایی را که شریف ترین چیزها برای انسان است - یعنی انسان به طور طبیعی دنبال زیبایی و فهم زیبایی و لذت بردن از انواع زیبایی هاست - بدون وجود هنر نمی شود دید؛ نمی شود لمس کرد. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، در جمع بازیگران سریال حضرت مریم، 7/8/1378).

ألا بذکر الله تطمئن القلوب (رعد. 28/)

کار هنری بایستی کار خوب باشد؛ یک کار فاخر باید باشد؛ بهترین باید باشد. انبوه سازی، مطلوب اول نیست؛ اگر خوب شد، انبوه سازیش هم خوب است. هیچ اصرار بر این نداشته باشید که کار را از لحاظ حجم زیاد کنید؛ بلکه اصرار بر این داشته باشید که کار را از لحاظ کیفیت بالا ببرید. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات خطاب به گروه فرهنگی هنری هاتف، 30/7/1379)

کسی که قریحه ی هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این يك تعهد است. هنرمند تنبل و بی تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی کند، در حقیقت به مسؤولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان يك وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی تواند تلاش کند - بحثی نیست - اما تا آنجایی که می تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند. این تعهد در قبال قالب، بدون يك احساس شور و عشق و مسؤولیت - البته این شور و عشق هم مسؤولیت است؛ آن هم يك دست قوی است که انسان را وادار به کاری می کند و نمی گذارد که احساس تنبلی و تن آسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی آید. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380)

هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشری گری و تظاهر ریاکارانه ی دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی آید. ای بسا هنری صددردد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً يك داستان دینی را به تصویر بکشد یا از يك مقوله ی دینی - مثلاً روحانیت و غیره - صحبت کند. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380)

هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ی ادیان - و بیش از همه، دین مبین اسلام - به نشر آن در بین انسان ها همت گماشته اند و جان های پاکی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهن ها ماندگار سازد. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380)

امام سجاد (علیه السلام) در حدیثی می فرماید: جان و وجود انسانی تو، ارزشمندترین چیزهاست؛ هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی تواند بهای این جان قرار گیرد؛ این را به غیر بهشت خدا ندهید. ((127 هنر، بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمت های جان انسانی است؛ باید برای این ارزش قائل شد و آن را برای خدا خرج کرد. البته وقتی می گوئیم برای خدا خرج کنید، فوراً ذهن به طرف همان حالت قشری گری و ریاکاری نرود. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380)

من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در يك کار هنری، يك درصد هنر، نودونه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این گونه بگوئیم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می گویم صددرصد هنر و صددرصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صددرصد کار را با خلّاقیت هنری ارائه داد و صددرصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیش برنده و فضیلت ساز پر کرد و انباشت. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380)

خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، دیدار با شعرا، رمضان 1430 ه.ق.

البته همه در يك سطح نیستند؛ توقع هم نیست که چنین باشند. این در مورد همه ی رشته های هنری صادق است. شما از معماری بگریید تا نقاشی و طراحی و مجسمه سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه ی رشته های هنری. همین معنا در آن ها وجود دارد. يك وقت شما معماری را می بینید که اندیشه ای دارد؛ يك وقت يك معمار از لحاظ اندیشه، لُخت و بی هویت است و متکی به فکری نیست. اینها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می کنند. اگر ساخت يك شهر را به دست دو نفر آدم این طوری بدهند، يك نیمه ی آن با نیمه ی دیگر به کلی متفاوت خواهد بود. به هر حال این تعهد، لازم است. هنر ملترزم و متعهد، يك حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، 1/5/1380)

البته هیچ الزام و اجباری وجود ندارد که این گونه عمل بشود یا نشود. کسانی که با نظرات من در این زمینه ها آشنا هستند، می دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و حکم و این طور چیزها درست می شود. این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی شود؛ باید انگیزه وجود داشته باشد؛ هرچند انگیزه های ناپاک هم وجود دارد. (خامنه ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار

اصحاب فرهنگ و هنر، (1/5/1380)

هنر دینی ابزار تعلیم و تربیت است و اساس فعالیت‌های تربیتی، غالباً بر رفتار غیر مستقیم با مربی بنا شده است تا اشاره‌ی مستقیم.
نحل. 90/

بقره. 169/

بهشت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، تهران، بهمن. 1357

خامنه‌ای، سیدعلی، مقام معظم رهبری، بیانات در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، 7/2/1373.

منابع:

1. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست‌ویکم 1386
2. مددپور، محمد، حقیقت و هنر دینی، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ اول 1387
3. نوروزی‌طلب، علی‌رضا، جایگاه هنر اسلامی در جامعه‌ی نوین، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ اول 1384
4. جلالی، غلامرضا، مردم‌شناسی دینی هنر و پرسش‌های هنرمندان، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ اول 1384
5. بهداروند، محمد مهدی، سینمای دینی، ممکن یا غیرممکن؟، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول 1388
6. گودرزی، مرتضی، هنر دینی یک سؤال و دغدغه‌های ناپیدا، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ اول 1384
7. اسفندیاری، عبدالله، سینما در حوزه‌ی معارف دینی، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ اول 1384
8. مددپور، محمد، روش تحقیق در هنر دینی، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر، چاپ اول 1387
9. دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (حفظه‌الله).